

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

بحث در روایاتی بود که به آن‌ها استدلال شده بود برای این که ضرب و فرک و امثال ذلک
واجب هست و از اصناف قسم ثالث شمرده می‌شود. چند اشکال در رابطه‌ی با استدلال
به این اخبار بیان شد که این‌ها طایفه‌ی ثانیه بودند از طوایف اربعه‌ای که گفتیم طایفه‌ی
ثانیه به آن‌ها تقسیم می‌شد. اشکال اخیر این بود که تمام این روایات دارای ضعف سند
هست الا علی مبنانا که گفته بشود که ارسال جزمی از بزرگانی که ارسال آن‌ها محتمل
الحس و الحدس هست جایز است و حجت است و در ما نحن فیه خب بعضی از این‌ها
چون ارسالش این‌چنینی بود؛ ارسال جزمی بود روی این مبنا می‌توانیم بگوییم که بعضی
از این روایات حجت است.

اشکال بعدی این اشکال هست که این متن، این مضمونی که در این روایات هست معرض
عنه اصحاب هست، معرض عنه مشهور بل کاد أن یكون اجماعاً، چرا؟ برای این که
مشهور بین فقها بلکه نزدیک به اتفاق این هست که در باب امر به معروف از اخف به
اشد باید بیاییم و این روایات عکس آن را دارد می‌گوید از اشد به اخف می‌آید بنابراین این
مضمون معرض عنه است و عمل به این نشده، و روایتی که خود ناقلین آن به آن عمل
نمی‌کنند در سیره‌ی عقلاء چنین روایتی حجت نیست، خود کسانی که این روایات را برای
ما نقل کردند خود این فقها خود این اعظام، خود این‌ها عمل به این روایات نکرده‌اند
بنابراین بخاطر اعراض مشهور گفته می‌شود که این روایات بخاطر اشمالش بر این
مسئله حجت نیست.

خب از این مطلب به دو نحو کلی جواب وجود دارد؛ یک جواب، جوابی است که مثل
محقق خوئی و من تبعه می‌فرمایند که آن‌ها به طور کلی در اصول می‌فرمایند که اعراض
مشهور کاسر نیست کما این که عمل‌شان جابر نیست. اگر یک روایتی ضعف سند دارد با
عمل مشهور جبر سند نمی‌شود، به ضعفش باقی است، نمی‌شود به آن عمل کرد حجت
نیست و اگر یک روایتی اسنادش درست است سندش تمام است این‌جا اعراض مشهور
موجب عدم حجیت آن نمی‌شود از نظر کبروی این مطلب را می‌گوید خب اگر کسی این
کبری را بپذیرد در این‌جا این راه وجود دارد اللهم الا أن یقال که آن‌چه که ایشان
می‌فرمایند اعراض مشهور و جبر مشهور است اما اگر یک جایی خلاف اجماع و متسالم
علیه بود ایشان آن‌جا را قبول دارند که حجت نیست و در ما نحن فیه ما فقیهی را سراغ
نداریم الا حالا احتیاطاً می‌گوییم من شده که دیگر معلوم است که قولش مخالف اجماع

هست این قائل شده باشد به این که در باب امر به معروف از اشد باید شروع کرد همه می‌گویند از اخف باید شروع کرد بنابراین آنچه که در این روایت ذکر شده این مخالف متسالم علیه و اجماع فقهاست، نه فقط شهرت که بگویم لاجراً و لاکاسراً. علاوه بر این که از نظر کبروی هم گفتیم که قول کسانی که می‌گویند اگر یک روایتی اعراض مشهور از آن شد به این معنا که مشهور فقهای که خودشان روایت را نقل کردند و از طریق آن‌ها به دست ما رسیده، همان‌هایی که این روایت از طریق آن‌ها به دست ما رسیده وقتی عمل نمی‌کنند با این که دلالتش هم واضح است می‌بینیم عمل نمی‌کند و وجه دیگری هم وجود ندارد برای عمل نکردن ظاهری‌شان. گاهی این‌جوری هست که بله یک روایتی را نقل کردند عمل نکردند چون معارض دارد و ممکن است این‌جا این‌ها از باب ترجیح معارضش بر این عمل نکردند مثلاً تخییری بودند فإذن فتخیر آن طرف را انتخاب کردند این نکته‌ی مهمی هست که گاهی به یک روایت وقتی به آن عمل نمی‌شود، فقها می‌بینیم عمل نکردند نمی‌توانیم بگویم حتماً اعراض کردند، صغرای احراز محرز نمی‌شود چرا؟ برای این که ممکن است نه این را حجت می‌دانند فی نفسه ولی معارض دارد فإذن فتخیر گفته مخیر هستی خب آن را انتخاب کردند، این را انتخاب نکردند فلذا عملاً به این عمل نشده. این‌جور اعراض‌ها موجب عدم حجیت نمی‌شود فلذا محقق خوانساری در جامع المدارک، ایشان بسیاری از مواردی را که به این شکل اشکال می‌شود که این معرض عنه مشهور است همین‌جور جوابش را می‌دهد می‌گوید ما اعراض نمی‌کنیم چون این معارض دارد ممکن است از باب إذن فتخیر به آن طرف عمل کردند یا این که عدم عمل به یک روایت ممکن است ملق باشد از مجموعه‌ی انظاری که در اثر آن مجموعه‌ی انظار بالاخره عملاً به این عمل نکردند بعضی بخاطر این که إذن فتخیر بوده آن را انتخاب کردند بعضی ترجیحی در آن دیدند مخصوصاً اگر ما در باب مرجحات از مرجحات منصوصه تعدی کنیم مثل شیخ اعظم به غیر مرجحات منصوصه و بگویم هر چیزی که موجب اقربیت روایت به واقع می‌شود این هم مرجح است حتی مثل این که اگر یک روایتی در کافی باشد روایت معارضش در محاسن برقی باشد، خب دیدید شیخ اعظم در مکاسب در مقام ترجیح روایت کافی را ترجیح می‌دهند بر آن که در مکاسب است با این که خب آن توی اخبار علاج نیامده که، از باب این که می‌گویند اخبار علاج مناطش معلوم است که از باب اقربیت؟؟؟ به واقع است. کتاب کافی یک کتابی است در دسترس علما بوده همیشه از آن استفاده می‌شده اتقان بالایی دارد آن اتقان در محاسن برقی نیست، چون این‌چنینی هست وقتی در مقام تعارض واقع می‌شوند یک روایتی از کافی یک روایتی از محاسن، شیخ روایات کافی را ترجیح می‌دهد بر روایت محاسن، با این که هر دو سندهای آن تمام است؛ هم این سندش تمام است هم آن سندش تمام است، خب ممکن است این که می‌بینیم فقهای عظام عمل نکردند اگر فقها را صد نفر فرض کنیم ممکن است سی نفر چهل نفرشان به خاطر إذن فتخیر بوده ده بیست نفرشان به خاطر این بوده که در آن طرف چی دیدند؟ مرجحی دیدند عده‌ای هم ممکن است در اثر این بوده که مطابق می‌دیدند در بعضی موارد این دو تا روایت در نظر آن‌ها تعارضاً تساقطاً، به اصول مراجعه کردند اتفاقاً مضمون اصول با یکی از روایات هم‌خوانی دارد از این جهت خیال می‌کنیم که به این‌ها هم عمل نکردند به این. پس بنابراین یعنی به آن روایتی که خلاف اصول دارد می‌گوید عمل نشده ممکن است از این باب باشد. بنابراین این‌جا احراز این که مشهور عمل نکردند، بله ممکن است سی چهل تا از فقها عمل نکردند این هم که مشهور نمی‌شود و عمل نکردن آن‌ها باعث وهن در حجیت نمی‌شود. باید این‌ها در موقع استنباط فقیه خوب مذاقه کند و ببیند که آیا، فلذا توی فقه خلافاً لعلوم العقلی تتبع در این امور لازم است یعنی احتیاج به تتبع دارد، نمی‌شود همین‌جور به قول بعضی از طرفا و فقها

می‌گویند فقه زیرلحافی، یعنی همین‌طور به ادله، به روایات به کلمات فقها به این‌ها مراجعه نمی‌کند همین‌جور، مثل اصول که می‌شود همین‌جور فکر کرد و خیلی از مباحثش را ساخت، فکر کرد و گفت یک چیزهایی، احتیاجی ندارد آدم خیلی آن‌جا به کلمات مراجعه کند. چون آن‌جا یک علومی است که، اما جاهایی که مثل این‌چنین است احتیاج دارد به بررسی، به مراجعه به کلمات که فقه این‌جوری هست بنابراین باید با مراجعه فهمیده بشود که چه جور است.

س: استاد بخشید بعد از این که گفتیم مشهور مشکل سندی دارند جای این حرف‌ها اصلاً نمی‌ماند.

ج: این‌ها علی فرض تنزل است دیگر، می‌گوییم حالا فرض ...

س: این‌ها که دیگر علی فرض تنزل نمی‌توانیم بگوییم ???

ج: چرا، چون بعضی از آن‌ها را، نه گفتیم که حجت قرار دادیم بعضی از آن‌ها را دیگر، بخاطر همین که ارسال جزمی داده، ارسال جزمی هم غلط است اسناد جزمی داده خوب حجت کردیم. حالا بنابراین که این‌ها حجت باشد اشکال جدیدی پیدا می‌شود که آقا درست است این‌ها قبول از نظر سند اشکالی ندارد اسناد جزمی داده اما از نظر اعراض مشهور اشکال پیدا می‌کند، اعراض مجمع علیه یا متسالم علیه اصحاب اشکال پیدا می‌کند همه می‌گویند بابا از اخف باید به اشد برویم این دارد از اشد به اخف می‌آید.

س: نه منظورش این هست که در اعراض مشهور آن‌جوری که فرمودید که توجیه کردیم یکی هم ممکن است دلیلش این بوده که حجت نمی‌دانستند ??? و جوهی فرمودید معارض می‌دانستند مرجح می‌دانستند مخیر باشند یکی هم وجوهش ???

ج: علی سبیل الترتیب است دیگر داریم می‌گوییم یعنی اگر فرض کنیم که آن‌ها هم حجت می‌دانستند از نظر سند مثل ما، موافق ما بودند یا این روایات فرض کنید که ما بعضی‌های آن‌ها در اثر جهل به راوی گفتیم نمی‌دانیم پیش آن‌ها معلوم بوده حال اگر فرض کنیم یک اشکال جدید دارد یعنی این‌ها اگر فرض کنیم سندها از نظر رجالی که در آن واقع شده مشکلی ندارد از این غمض عین بکنیم یک اشکال دیگری دارد و آن این هست که این مضمون یک مضمون معرض عنیهی است حالا یا معرض عنه مشهور است یا معرض عنه همه است متسالم علیه بین فقها است.

س: تعبیر جنابعالی از استدلال این‌جور بود که اعراض مشهور باعث می‌شود سیره‌ی عقلا پا نگیرد کأن می‌خواستید بگویید که ...

ج: این کبروی آن هست.

س: کأن می‌خواستید بگویید اصلاً حجت آن پا نمی‌گیرد نه این که حجت آن پا گرفت بعد حالا اعراض کاسر باشد یا ???

ج: بله دو تا حرف را زدیم؛ یکی این که از نظر صغری صحبت کردیم که آیا اعراض مشهور یا متسالم علیه در این‌جاها محرز می‌شود یا نمی‌شود این یک مقام است که کسی ممکن است که بگوید آقا اعراض مشهور در مقاماتی محرز نمی‌شود به این جهت، به این جهاتی که گفتم. دو: این که آیا از نظر کبری حالا فرض کنید اعراض مشهور را چکار

کردیم؟ احراز کردیم معلوم شد آیا این اعراض مشهور آیا موجب عدم حجیت می‌شود کما یقول به عده‌ای از اعاضم که معمولاً علمای قم هم همین را می‌گویند، سابقاً هم علمای نجف هم همین را می‌فرمودند اما لاحقاً که بعد از محقق خوئی و سیطره‌ی علمی ایشان بر حوزه‌ی نجف نظریه‌ی ایشان رایج شده بین تلامذه‌ی ایشان و خود ایشان و این‌ها که اعراض کاسر نیست عمل جابر نیست و الا فقهای قبل مثل آقای نائینی و آقای آقا ضیاء و این‌ها نه آن‌ها هم مثل همین علمای قم آن‌ها اعراض را مهم می‌دانستند و از آن طرف عمل را جابر می‌دانستند اما سیطره‌ی علمی آقای خوئی قدس سره این وضع نجف را عوض کرده چون خب پیش‌تر تلامذه‌ی ایشان بودند حرف ایشان خیلی به کرسی نشسته در آن جبر، ولی آقای بروجردی که خب آقای بروجردی اعراض مشهور و این‌ها بزرگان دیگری که در قم بودند همین‌جور بودند.

خب این هم عرض کردم حالا نسبت به این اعراض مشهور عرض کردم مثل این که اقوی همین است که قمیون می‌گویند و سابقیون می‌گفتند که اگر واقعاً اعراض مشهور صغرای آن محرز بشود یعنی صغرای آن محرز شدن کار می‌برد اگر صغرای اعراض مشهور فضلاً عن المتفق علیه اگر احراز شد و حال این که خود این‌ها راوی این احادیث هستند دلالت هم دلالت واضحی هست نه این که بگوییم که لعل آن‌ها یک چیز دیگر می‌فهمیدند از این جهت اعراض کردند، نه دلالت هم یک دلالت واضحی باشد آن جا آیا عقلاً عمل می‌کنند؟ و دلیل مهم ما بر حجیت خب واحد سیره‌ی عقلاً است که امضاء شده شرعاً، این‌جا مشکوک است یا معلوم العدم است که عقلاً در این موارد به این خبر عمل نمی‌کنند.

س: حاج آقا خدشه‌ی؟؟؟ مشهور به حجیت خبر در ناحیه‌ی؟؟؟ روایت بوده؟؟؟ از ناحیه‌ی صدور سند است؟ ج: نه از نظر صدور است، صدور اشکال پیدا می‌کند یعنی معلوم می‌شود در صدور یک خللی است. امام این را نگفته یک اشتباهی این‌جا شده این عبارت مضمون موجود که این حرف را دارد افاده می‌کند این صادر نشده شاید این با یک قرینه‌ای بوده یا راوی اشتباه نقل کرده یا نقل به معنای نادرست کرده یک چیزی پیش آمده.

س: اصل وجوب انکار یدی که معرض عنه نیست؟

ج: حالا این فعلاً جواب اول بود.

اما جواب ثانی؛

جواب ثانی این هست که این‌جا از آن که معرض عنه است ترتیب است نه اصل این عناصری که ذکر شد اصل آن معرض عنه نیست، آقایان چون گفتند سه مرحله دارد همه‌ی این سه مرحله را هم گفتند منتها ید را آخر قرار دادند قلب را اول قرار دادند لسان را ثانی قرار دادند پس اصل این سه عنصر را قبول دارند معرض عنه نیست این که چینش آن، ترتیب آن به این شکل باشد که اول از اصعب شروع کن از شدید شروع کن بعد بیا به خفیف، این چینش و این که اگر استطاعت به آن پیدا نکردی آن وقت بیا سراغ این که در این حدیث بود اگر به ید استطاعت پیدا نکردی فیلسانک، اگر به لسان استطاعت پیدا نکردی فبقلیک، این که این‌جوری چینش کرده و اخف را مشروط کرده به عدم استطاعت اشد، اخف را مشروط کرده به عدم استطاعت به اشد، این قسمت آن مورد اعراض مشهور است نه اصل مطلب، خب این‌جا چه‌جور است؟ آیا اعراض مشهور به این شکل، این مضّر است باز؟ یا تفکیک باید بکنیم؟ در مواردی که این‌ها یک بحث‌هایی است که توی

اصول باید بحث بشود دیگر آن جا مبانی آن باید منقح بشود این جا از آن استفاده بشود. گاهی یک حدیثی دارای جُمَل مستقله‌ی چیده شده‌ی کنار هم است و یک بخشی از آن مورد اعراض مشهور است یا اعراض مجمعُ علیه است در این موارد آقایان قائل به تفکیک در حجت هستند مثل این که روایتی وارد بشود که «الکذب علی الله و الرسول ینقض الوضوء و ینقض الصوم» دو تا جمله است می‌گوید کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم موجب بطلان وضو است و موجب بطلان صوم است آن اولی آن که موجب بطلان وضو است معرضُ عنه است، در امامیه به آن فتوا داده نشده اما به دومی آن فتوا دادند، توی کتاب صوم گفتند که یکی از مفطرات را چی قرار دادند؟ کذب بر خدا و رسول قرار دادند پس این جا ما تفکیک در حجت می‌دهیم می‌گوییم این روایت نسبت به فراز اول آن حجت نیست راوی آن جا لابد اشتباهی برایش رخ داده، خطا فهمیده، درست نفهمیده اما فقره‌ی ثانیه جمله‌ی ثانیه نه، اخذ می‌کنیم. این جور جاها تفکیک روشن است. یک حالت دوم این هست که درست است که دو جمله مستقل است اما فی کمال الاستقلال نیست توی یک بخشی باز با هم اشتراط دارند مثل این که همین روایت بحث ما، همین روایتی که الان گفتیم «ینقض الوضوء» روایت این باشد؛ «الکذب علی الله و الرسول ینقض الوضوء و الصوم»، یک ینقض به هر دو نسبت داده شده مثل قبلی نیست که دو تا ینقض تکرار شده باشد بگوییم این دومی بالمرة صادر نشده، این جا ینقض الوضوء و الصوم اگر گفته شد این جا چی؟ این جا هم نظر معروف فقها و اصولیین شاید بر این باشد که این جا هم تفکیک در حجت می‌شود، درست است یک فعل به هر دو نسبت داده شده ولی نسبت به این ینقض که ما دلیل نداریم ینقض را، خب ینقض آن دارد شهادت می‌دهد اخبار می‌کند آدم ثقه‌ای هست معتمدی است دارد می‌گوید حضرت ینقض را گفتند، صوم را هم گفتند خب نسبت به این‌ها که مشکلی ندارد فقط نسبت به وضوء آن مشکل دارد خب این می‌گوییم اعراض مشهور است پس حجت نیست و شاید راوی اشتباه کرده از یک جای دیگر یک کلمه‌ی صومی در ذهنش بوده این جا اشتباهاً به زبانش آمده این جا دارد می‌گوید شاید این جوری شده، بنابراین این جا را هم گفته می‌شود اگر چه این جا روشنی آن به مثل قبل نیست، آن قبلی چون دو تا جمله‌ی مستقل است به کمال الاستقلال است آن جا تفکیک در حجت خیلی روشن است. این جا که نه، بالاخره یک فعل به هر دو نسبت داده شده مثل امثال این‌ها به آن جلاء نیست ولکن در عین حال گفته می‌شود این جا هم تفکیک در حجت است.

س: حاج آقا حتی اگر راوی ??? وثاقتش قبول باشد ???

ج: بله، همان جا، آن جایی که وثاقت راوی ثابت هست داریم این حرف را می‌زنیم و الا حجت نبود اصلاً، اگر وثاقت راوی ثابت نباشد اصلاً حجت نیست، نه فرض در جایی است که وثاقت راوی محرز است اما در عین حال مضمونی را که دارد نقل می‌کند معرضُ عنه است.

س: ???

ج: آن جا نه، آن وثاقت ندارد اگر نه در،

س: ???

ج: نه آن آدم اصلاً وثاقت ندارد، ممکن است که عدالت داشته باشد وثاقت ندارد، وثاقت یعنی تحرّز از کذب دارد تعمّد در کذب ندارد و از نظر ضبط و عدم سهو و عدم نسیان و

عدم خلط آدم متعارفی است، این می‌شود آدم ثقه، لازم نیست که فوق العاده هم باشد همین متعارف باشد یعنی درصد خطاهای آن خیلی نادر است کم است همه بالاخره یک وقتی یک اشتباهی از آن‌ها رخ می‌دهد این می‌شود قولش حجت، اما یک کسی اگر کثیر الخطا است کثیر النسیان است معمولاً حرفی که آدم از او می‌شنود می‌بیند اشتباه می‌کند نه تعمّد ندارد در اثر ضعف حافظه، ضعف تحقّق، این آدم می‌شود غیر ثقه، هر غیر ثقه‌ای این جوری نیست که آدم دروغ‌گویی باشد هر غیر ثقه‌ای این جور نیست که عادل نباشد و ما آن که در خبر واحد دیروز عرض کردم آن هم برای ما مهم است وثاقت است نه عدالت. وثاقت یعنی همین، تعمّد بر کذب نداشته باشد، از نظر تلقی مطلب و اداء مطلب مبتلای به سهو و نسیان و این‌های فوق‌العاده و خارق از عاده‌ی مردم نباشد. آن وقت اگر یک جایی یک راوی آمد چنین اشتباهی کرد این را از آن وثاقت نمی‌اندازد چون همه دارند، همه این جور جهت را دارند.

س: استاد با توجه به این که مجوز؟؟؟

ج: نه آن هم بارها عرض شده. ببینید درست است نقل به مضمون جایز است برای راوی، اما راوی وظیفه‌اش این هست که تمام آن مطلبی که از آن جمله‌ی امام استفاده کرده، تمام آن را در یک قالب دیگر بیان بکند، تمام آن را که آن‌جا استفاده کرده اگر امام مثلاً فرمود که این کار را بکند و یسجد یا فیسجد، این بیاید بگوید این کار را بکند ثم یسجد، حق ندارد چون مفاد ثم غیر از فاء است، غیر از واو است. این که بعضی‌ها می‌گویند به این فاء و واو و ثم‌ها نمی‌توانیم غلط است نه، آن چون اگر حضرت فرمود سپس این کار را بکنید یعنی متراخی، دلالت عرفیه دارد حتی،

س:؟؟؟

ج: آن هم اشکالی ندارد، چرا؟ چون لازم نیست بگویند ینقض الوضوء یا ینقض الصوم خب یکی را به آن عطف بکن همان است، مضمون همان است، باید بر مضمون تحقّق کند راوی، وثاقتش اقتضای این را می‌کند که بر مضمون؟؟؟ اما الفاظ لازم نیست یا گاهی ممکن است که تلخیص کند یعنی همه‌ی حرف‌ها را که یک قدری از آن مثلاً در صلب مطلب و اصل مطلب دخالت نداشته حالا آن‌ها را نمی‌گوید مثلاً حضرت احوال بررسی کردند چه کردند فلان، آن‌ها را دیگر حذف می‌کند، تلخیص می‌کند آن‌ها اشکالی ندارد. یک چند تا حکم بیان کردند فعلاً می‌خواهد یکی را بیان بکند لزومی ندارد همه‌ی احکامی که بوده ربطی به هم ندارد مثل صاحب وسائل تقطیع می‌کند، یک روایتی بعضی از آن مربوط به باب صلاة است بعضی طهارت است بعضی ممکن است که مربوط به باب نکاح باشد در یک مجلس واحد امام فرمودند خب تفکیک می‌کند هر کدام را در جای خودش ذکر می‌کند.

س: حاج آقا ببخشید اگر یک راوی ثقه یک چند تا جمله را گفته که توی مثلاً پنج تا جمله یکی یا دو تای آن؟؟؟ خطا کرد؟؟؟ توی یک مجلس، پنج تا جمله را پشت سر هم گفته توی دو تا یا توی سه تای آن خطا کرده آن جا دیگر بنای عقلاء نیست که می‌گویم وثاقتش؟؟؟

ج: ببینید اگر در یک کلام خیلی چند تا اشتباه... فرمودم که این جاها این جوری نیست، یک فرضی هست که شما الان می‌کنید بله یک کسی مثلاً از یک مجلس آمد....

س: ???

ج: مثلاً شما می‌خواهیم بگویید مثلاً یک درسی را بودید یک آقایی تقریرات برای آن درس نوشته می‌بینید اگر ده تا مطلب توی آن درس گفته شده هشت تای آن را این اشتباه گفته که شما بودید، این هشت تا را اشتباه دارد می‌گوید به آن دو تای دیگرش هم که نمی‌دانید اشتباه هست یا نه، اعتماد نمی‌کنید اما اگر این‌جوری باشد، اما کجا این راوی‌ها بندگان خدا این‌جوری هستند حالا این قدر روایت نقل کردند حالا یک‌جا می‌بینی این‌جوری گفته این که این‌جوری نمی‌شود.

س: دو تا مطلب گفته از کلاس، یکی اشتباه است.

ج: باشد آن را قبول می‌کنند آن یکی دیگرش را می‌پذیرند. خب برای این که این متعارف است که یک وقتی پیش می‌آید که یک کسی دو تا حرف را که نقل می‌کند یکی اشتباه باشد، آن حرف دیگر را که زمین نمی‌گذارند که، این یک امر متعارف هست در انسان‌ها.

خب این‌جا مورد سوم که می‌خواهیم یعنی آیا این‌جا هم تفکیک در حجت می‌شود یا نمی‌شود؟ مثل ما نحن فیه، که هم چینش خلاف است و هم هر کدام را مشروط کرده به یک امری که خلاف است، می‌فرماید که انکار به ید بکن، فإن لم تستطع فبلسانک فإن لم تستطع فبقلبک، این‌جوری چینش کرده و هر کدام را مشروط به عدم دیگری کرده، باز اگر فقط چینش بود آن هم مهم نبود مثل یکی از این‌ها، می‌گفتیم خب ترتیب را نخواستی بگو، اصل این عناصر را خواسته بگوید در مقام بیان اصل عناصر بوده تفکیکش، اما وقتی دارد مشروط می‌کند می‌گوید این مشروط است به این که آن را مستطیع نباشد.

س: ???

ج: چرا، مگر نبودید دیروز؟ خواندیم عبارت‌ها را دیگر،

س: ???

ج: «وانه عن المنکر بیدک، فإن لم تستطع فبلسانک فإن لم تستطع فبقلبک»، خب این یعنی چه؟ مثل این هست که می‌گوید «توصّئ للصلاه فإن لم تستطع فتمیم»، یعنی چی؟ می‌فهمیم یعنی اول آن، اگر آن نشد تیمم، پس مشروط کرده به عدم آن.

س: توی فقره‌ی اول می‌گوید وانه عن المنکر بیدک، یعنی النهی عن المنکر بالید واجب تمام.

ج: فإن لم تستطع....

س: آن فإن لم تستطع آن معرض عنه است کاری نمی‌شود کرد.

ج: می‌دانم همین را داریم می‌گوییم.

س: ???

ج: همین را داریم می‌گوییم، آیا در این‌جاها مثل این‌جا که هم چینش است هم بعد دارد می‌گوید اگر آن نبود که این‌جا وجود او و حجت او و صدور او باعث می‌شود که دومی هم

خراب بشود، این‌ها با هم مرتبط هستند ارتباط دارد. اولی اگر هست فإن لم تستطع، یعنی فإن لم تستطع عن ذاک، از این که اول گفتم اگر این را استطاعت پیدا نکردی این دومی، این قبلی هم توی بعدی تأثیر دارد مرتبط است عدم او عدم، این‌جا فرق می‌کند با آن قبلی باز، آن‌جا صوم و صلاة به هم ربط ندارد، در این دومی این ربطی ندارد حالا ولو فعلش، یک فعل استناد داده شده اما این‌جا چرا، اولی با دومی ربط دارد، می‌گوید اگر آن اولی نشد حالا دومی می‌شود این آیا این‌جا هم تفکیک در حجت می‌توانیم بکنیم؟ بگوییم بله ذات این‌ها را بپذیریم چون ذات این‌ها اعراض مشهور نشده که، اما این کیفیتش که این اول است آن دوم است بعد این مشروط به عدم آن هست این‌ها را نپذیریم با این که این‌ها با هم هستند مخلوطاً ذکر شده.

س: به شرطی که این‌ها را منفک ببینیم یعنی کسی بگوید آقا صد تومان بده اگر نتوانستی نود تومان بده اگر نتوانستی هشتاد تومان بده نه یعنی وقتی صد تومان بدهی دیگر نود تومان ندادی به شرطی که این‌ها را اجزای مرتبط به هم نبینیم اگر اجزاء منفصل به هم ببینیم بله ید و لسان و قلب را جدا ببینیم خب ید نشد بعد قلب، بعد لسان بعد ??? ولی ید یعنی اشد آن هست دیگر، صد است چون نشد دیگر نود حداقل آن هست بیاید نشد دیگر هشتاد ???

ج: و حال این که چطور است؟ و حال این که فتوای مشهور چه هست؟ برعکس است نمی‌گوید اگر

س: ???

ج: بابا آن‌جا می‌گوید اگر صد نشد، هشتاد تومان آن را بده، هشتاد نشد پنجاه تومان آن را بده

س: ???

ج: آن درست است بله....

س: ???

ج: اما این‌جا این‌جوری نیست اگر کتک زدی به لسان گفتی

س: ???

ج: خب بابا آن‌جا به خاطر اقل و اکثر است آن‌جا به خاطر این که صد تومان تویش پنجاه تومان هم هست هشتاد

س: ???

ج: بله نه نیست، نه نیست خب قلب نداشته باشد حالا این روایت این را می‌گوید دیگر، بعد هم قلب هم به معنای قلب مظهر است می‌گوید آقا اول بزن، اول یک سیلی به او بزن یا یک مشت بزن توی سینه‌اش، اگر این نشد حالا به زیانت بگو آقا نماز بخوان، اگر این هم نشد که به زیانت هم بگویی، حالا توی قلبت بگو یا چهره‌ات را عوض کن، بنابراین که قلب مظهري داشته باشد این‌جوری دارد می‌گوید این‌جا که اقل اکثر نیست این‌ها متباین هستند، آن حرف در اقل و اکثرها گفته می‌شود نه در متباین‌ها.

س: حاج آقا انکار منکر را با ضرب ??? زورت می‌رسد جلوی منکر را بگیر.

ج: آقایان انکار منکر را این‌جوری معنا کردند؟

خب یعنی همین خب خیلی جاها که چه‌جور جلوی منکر را بگیرند؟ با دستت گفته بگیر، چه‌جور با دست بگیرم؟

س: حکومت همین کار را می‌کند دیگر،

ج: با دستت بگیر با دست بگیر، یعنی با اعمال قدرت جلوی آن را بگیر.

س: ???

ج: می‌دانم قدرت که گفتیم ببینید دولت هم همین‌جور است اولاً یک اشکالی قبل داشتیم گفتیم این چیزها مثل زدن و فلان و این‌ها، این‌ها را شارع به عهده‌ی حکومت گذاشته، به عهده‌ی حاکم شرع گذاشته، آن مال مردم نیست عموم مردم نیست این یک حرف بود. از آن طرف باز توی حاکم هم همین‌جور است به حاکم نگفته اول بزن که، اگر حاکم راه خفیف دارد راه شدید دارد اجازه به او نمی‌دهد که آن کار را بکند که حاکم هم بیاید از اول شدید را، بردند او را دادگاه، دادگاه از اول حکم شدید را بگوید خب اول حکم، اگر می‌بیند که آن حکم غیر شدید آن مؤثر است خب باید آن را بدهد اگر می‌بیند با یک روز زندان کردن کارش حل می‌شود، پنجاه تا شلاق به او بزن، حق ندارد چنین کاری بکند وقتی با یک روز زندان کردن این متأثر می‌شود، دست از آن کار خلاف برمی‌دارد حق ندارد که بگوید آقا الان بخواه‌اید او را هشتاد تا پنجاه تا غیر از حد، چون در تضییق است بله با.... مگر از باب این که او یک گناهی را انجام داده می‌خواهد تعذیرش کند مسئله‌ی امر به معروف غیر باب تعذیر است.

س: نه میزان ضرب به اندازه‌ای که از منکرش دست بردارد

ج: می‌دانم

س: ???

ج: بله می‌دانم با این برمی‌دارد با پنجاه تا ضربه شلاق برمی‌دارد با یک روز زندان هم برمی‌دارد، خب اخف آن هست هر دوی آن که چنین اثری را دارد وقتی اخف آن هست حاکم هم باید آن اخف را بگوید نه آن که اشد را بگوید این مسلم است بین الفقها است که در جایی که اخف کارآمدی دارد اخف کارآمدی دارد در باب امر به معروف نه در باب مجازات که ما بیایم بگوییم بله آن جایی که شارع فرموده «فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً» (نور، 2) فرموده صد تا بزنید حالا قاضی بگوید من به نظرم نود هشت تا هم همان اثر را دارد دیگر، نود هشت تا بزنید حق ندارد دیگر، حالا نود هشت تا بزنید حق ندارد شارع معین کرده اما در باب امر به معروف که نیامده معین کرده باشد آن‌جا همه می‌گویند نه، اگر بخاطر این هست که ترک کند بخاطر این هست که تغییر بدهد هدف این هست

س: استاد ببخشید شما الان آنجایی که دو تا جمله‌ی مستقل داریم که با همدیگر ارتباطی دارند می‌فرمایید ??? نمی‌شود کرد ولی آن جایی که یک جمله داریم می‌فرمایید ???

ج: یک جمله داریم یعنی مثل همین ینقض الوضوء و الصوم، بله

س: ???

ج: نه، آن اولی که گفتیم آن دو جمله‌ی مستقل داریم و هیچ ارتباطی ندارند، به کمال الاستقلال مستقل، آن‌جا حتماً تفکیک در حجیت است، در مورد ثانی هم این بود دو جمله‌ی مستقل است به هم ربطی از نظر شرط و فلان و این‌ها ندارند منتها یک فعل به هر دو نسبت داده شده این‌جا هم گفتیم که ولو به جلاء آن‌جا نیست اما این‌جا هم تفکیک در حجیت می‌شود، اما جای سوم این هست که هم اشتراط دارند و هم مشروط هستند، آن قبلی در این شرط است، عدم آن شرط در بعدی است، مشروط کرده به این، اما این‌جا که مشروط هم کرده حالا این‌جا می‌گوییم آقا این معروض ???

س: ???

ج: دارد چون مشروط است چون می‌گوید اگر آن نشد این را بکن، آن باید باشد تا بگوید اگر آن نبود جمله‌ی اول هم این هست می‌گوید اگر آن نبود این کار بعدی را انجام بده پس وجود او موضوع دارد درست می‌کند برای دومی، این جمله باید باشد تا بعدی بگوید اگر آن را نتوانستی این کار را انجام بده، پس ربط دارد با این، یعنی دارد شرط آن دومی را درست می‌کند این باید گفته شده باشد صادر شده باشد، باشد تا این که شرط دومی را درست کند که بگوید اگر آن نشد حالا این کار دوم را انجام بده، خب در این موارد هست که.... آیا این‌جا هم تفکیک در حجیت می‌شود؟ می‌گوید خب ذات این‌ها حالا درست است این مشروط و شرط بودن این‌ها درست است اما ذات این‌ها که معروض عنه نیست بگیریم؟ این فیه خفاء، که آیا این‌جا هم ما می‌توانیم تفکیک در حجیت قائل بشویم و آیا عقلاء در این جور جاها می‌آیند این کار را می‌کنند یا می‌گویند آقا دیگر این جمله ما نمی‌توانیم چیزی از آن استفاده بکنیم باید مراجعه کنیم به آن گوینده ببینیم چی می‌خواهد بگوید، این حجت نیست، این آقا اشتباه کرده این‌جا برای ما واضح نیست که بنای عقلاء در مثل این جور جایی عمل به این جور کلامی باشد که معروض عنه مشهور یا مَجْمَعٌ علیه است. این راجع به این، این هم اشکال اخیر بود. یک اشکال دیگر هم باقی مانده که حالا دیگر وقت تمام شده من چند جمله‌ای هم می‌خواهم راجع به محرم عرض بکنم حالا بقیه را دیگر می‌گذاریم ان شاء الله برای بعد از تعطیلات که ان شاء الله چهاردهم محرم که دوشنبه هست چهاردهم محرم و گمان کنم سوم یا دوم مهر هم هست ان شاء الله درس شروع می‌شود. خب چون دوازدهم که بالاخره شهادت حضرت سجاد سلام الله علیه به حسب نقل است و روز بعدش هم که آقایان خب از سفرهایشان آمده باشند ان شاء الله و چهاردهم دیگر مناسب است.

عرض می‌کنم به این که چند تا نکته می‌خواهم آقایان هم که کار دارند دیگر تشریف می‌برند حالا ما می‌خواستیم زودتر شروع کنم بحث راجع به محرم را، مطلب اولی را که می‌خواهم عرض کنم این هست که آقایانی که واقعاً توانایی مشرف شدن به تبلیغ را دارند از این موهبت بزرگ الهی خودشان را محروم نکنند، مسئله‌ی محرم یک مسئله‌ای است که خدای متعال و مسئله‌ی عاشورا و شهادت سیدالشهداء ارواحنا فداء و اصحاب و یاران و فرزندان بزرگوارش، یک مسئله‌ای نیست که مال سال 61 هجری باشد پایان یافته باشد، این توی اسلام جوری تعبیه شده که برای همیشه تاریخ این مؤثر باشد فلذا می‌بینید چیزهایی توی اسلام تعبیه شده که همیشه این به یاد مردم باشد فراموش نکنند آن را، از زیارت سیدالشهداء قریب و بعید، این دستور داده شده با چه ثواب‌های حیرت‌آوری، و

مرحوم امام قدس سره می‌فرمایند این زیارت عاشورا، این تفصیلی که دارد که وقت زیادی می‌گیرد این‌ها مراتب عالیه‌ی استحباب آن هست آن که اصل مطلب است همین است که شما بروی بالای پشت بام به طرف قبر شریف آن حضرت نگاه کنید چون آن‌جا دارد حضرت که فرمودند بعد گفت آقا به من یک زیارتی یاد بده، بعد از سؤال او، حضرت این متن تفصیلی را بیان فرمودند و الا همان که اول به او تحریر فرمودند و امر فرمودند همین بود که زیارت کن، و آن هم به صرف الوجود همین که رویت را به طرف حضرت بکنی و بگویی صلی الله علیک یا ابا عبد الله، که حالا در بعضی از نصوص این است که این را سه بار تکرار کن این انجام می‌شود و بنابراین انسان خودش را از این ثواب عظیمی که هست محروم بکند واقعاً بی‌توفیقی شدیدی است و مهر شما تسبیح شما، مسجد شما از تربت سید الشهداء باشد و و و همه‌ی این مباحثی که ما می‌بینیم که خواسته این فراموش نشود همیشه هر روز هر آن، در زندگی با زندگی ما عجین باشد و این خواسته‌ی آن بزرگواران است و اگر انسان خودش را در راه آرمان‌های سیدالشهدا قرار بدهد، اهداف آن بزرگوار قرار بده که ترویج اسلام هست، تقویت اسلام هست، زدودن و ضبّ؟ از اشکالات و نادرستی‌هایی که به اسلام نسبت داده می‌شود این‌ها هست خب قهراً خیلی ارج دارد بارها من این داستان را هم عرض کردم باز تکرار می‌کنم هر سال این داستان را، چون برای همه‌ی ما درس‌آموز و مهم است و سندش هم یک سند صحیح اعلائی هست که هیچ لاف‌نقاش فیه، این را تکرار می‌کنم به خاطر این جهت، آیت‌الله وحید خراسانی دو بار از ایشان شنیدم یا چند بار، یک بار در درس گفتند در بیرون درس گفتند ایشان فرمودند یک آقای آسید جعفر حسینی بود شیرازی ظاهراً از اطرافیان مرحوم آقای آسید عبدالهادی شیرازی رضوان الله علیهما، ایشان فرمودند که این آقای آسید جعفر، یک سفری برای بیماری چشمش آمد ایران که برای عمل جراحی بیمارستان فیروزآبادی سابقاً خب بیمارستان معتمدی بود که آقای بروجردی هم که آمدن رفتند آنجا بعد آمدند قم، آمد برای عمل جراحی چشم، و ایشان بالاخره در این عمل جراحی و این‌ها به رحمت خدا رفت. مرحوم آیت‌الله آسید عبدالهادی شیرازی در نجف اشرف که بعد از مرحوم آیت‌الله بروجردی دو سال ایشان مرجع عام شیعه شد دیگر آقای آسید عبدالهادی شیرازی، یک مجلس فاتحه‌ای برای ایشان گرفتند من هم در این مجلس فاتحه شرکت کردم و کنار مرحوم آقای آسید عبدالهادی جایم قرار گرفت. آقای آسید عبدالهادی فرمودند ما با این آقا یک داستانی داریم، همین آقایی که ختم برای او گرفتیم و آقای آسید جعفر حسینی شیرازی، و آن این هست که ایشان فرمود خب من یک سالی شب اول محرم، آقای آسید عبدالهادی شب اول محرم خواب دیدم که یک محضری است حضرت سیدالشهدا سلام الله علیه تشریف دارند در خدمت ایشان هم بزرگواری است که ایشان من یادم رفته الان که فرمودند آن بزرگوار علی اکبر سلام الله علیه بود یا حضرت ابوالفضل العباس سلام الله علیه و دست آن بزرگوار یک لیستی بود امام حسین سلام الله علیه اسم یک نفری را بردند فرمودند این را خط بزن از آن لیست، اسم این آقای آسید جعفر حسینی را بردند فرمودند این را بنویس، این را ثبت کن، آقا آسید عبدالهادی فرموده بودند من از خواب بیدار شدم و خیلی، این چه داستانی هست چه مسئله‌ای است؟ دیگر خوابم نبرد همین‌طور منتظر بودم صبح بشود این آقای آسید جعفر که توی دستگاه ایشان بوده بیاید از او سؤال کنم که داستان چه هست. خب صبح شد و آقای آسید جعفر ساعتی که معمولاً می‌آمد آمد گفتم که شما چیزی داشتی؟ داستانی داشتی؟ مطلبی بوده؟ من چنین خوابی دیدم. ایشان فرمود بله من روز آخر ذی الحجة، ظاهراً حرم حضرت امیر سلام الله علیه مشرف بودم از حرم که آمدم بیرون این فکر به ذهنم خطور کرد گفتم ما برای امام حسین گریه کردیم ولی تا حالا کسی را نگریانیدیم، بکاء داشتیم ابکاء نداشتیم،

چون رسم ایشان تبلیغ رفتن و این‌ها نبوده و معمولاً هم علما و فضلاء نجف... شاید یک علتش هم این بوده که این‌ها فارسی زبان بودند آن‌جاها بالاخره عربی باید بلد باشند عربی محلی بلد باشند، این رسم رایج نبوده که تبلیغ بروند. توی ذهن من آمد که ما بکاء برای سیدالشهدا علیه السلام داشتیم ابکاء نداشتیم همان موقع تصمیم گرفتم بروم یک کتاب مقتلی تهیه کنم و از همان شب اول محرم توی خانه‌ی خودم برای زن و بچه‌ی خودم روضه بخوانم و این کار را کردم رفتم یک کتاب مقتلی تهیه کردم و از همان شب اول، ایشان این کار را می‌کند آقای آسید عبدالهادی شیرازی بدون این که از این داستان خبر داشته باشد که استاد ما می‌فرمود آقای آسید عبدالهادی شیرازی دارای نفس زکیه بود و این مسلم بین الکل هست که آقای آسید عبدالهادی یک مرد بسیار پاک‌نفسی بوده. استاد ما آقای آشیخ کاظم رضوان الله علیه می‌فرمود خودم دیدم با آن مقام و عظمتی که داشت که یک طلبه‌ای از ایشان خواسته بود برایش کفایه بگوید سطح کفایه، آن طلبه هم سیگاری خیلی چیزی بود، گفت خودم دیدم آقای آسید عبدالهادی نشسته بود آن طلبه هم جلوی ایشان نشسته بود داشت برایش درس می‌گفت آن هم سیگار می‌کشید دودش را توی صورت ایشان می‌داد و ایشان برای این که یک طلبه‌ی محترمی از ایشان تقاضایی کرده یک وقتی هم ایشان داشته گفته باشد، گفتند که همان شب اول که این آقای آسید جعفر این تصمیم را گرفته حضرت سیدالشهدا سلام الله علیه دستور می‌دهند نام او را در آن لیست وارد کنند و نام آن کسی را که لابد لیاقتش را از دست داده فرمود که حذف کنید. خب همه‌ی ما ان شاء الله یک کاری بکنیم که حضرت دستور بدهند نام ما توی آن لیست وارد بشود، اگر این ورود در لیست وارد بشود و ان شاء الله باقی بماند، این سعادت ان شاء الله برزخ ما و قیامت ما ان شاء الله تضمین است، این یک مطلب.

مطلب دوم این هست که بالاخره شیطان و هوای نفس و بالاخره این چیزها گاهی نمی‌گذارد عمل ما آن طیبی باشد که به درد بخورد آن چیزی که به درد می‌خورد این هست که ما کارمان را برای خدا انجام بدهیم به فکر این که حالا مردم می‌پسندند نمی‌پسندند کذا و این‌ها نباشیم، نمی‌گویم آن دستوراتی که داده شده است که در شرع که خب مطالعه بکنید، حرف درست بزنید، با کلام رسا بگویید، هنرهای بیانی را به کار نگیریم، این را نمی‌خواهم نفی بکنم اگر دارد که بگیرد آن هم برای خدا، اما خیلی در بند این که حالا این نباشد بگوید من منبر نمی‌روم چون بیان ندارم چون صدا ندارم، نمی‌دانم فلان، نه این‌ها مانع نشود. این هم باز یک داستانی مکرر نقل کردم باز چون سندش سند اعلائی هست و به درد بخور هست باز تکرار می‌کنم هم برای خودم و هم برای شما عزیزان، عرض کردم والد معظم ما رضوان الله علیه فرمود که از آیت‌الله مکارم شیرازی نقل کرد که ایشان فرمودند در تشییع جنازه‌ی مرحوم آقای پسندیده اخوی مرحوم امام رحمة الله علیهما ما در تشییع جنازه کنار هم قرار گرفتیم آیت‌الله بهجت فرمود یک کسی طلبه‌ای است اهل منبر، ایشان می‌گوید من هر وقت بالای منبر می‌گویم السلام علیک یا ابا عبدالله جواب می‌شنوم و منشأ آن این شد آن آقا برای آقای بهجت تعریف کرده می‌گوید منشأ آن این شد که یک مجلس روضه‌ای من دعوت داشتم قبل از من یک آقای دیگر منبر می‌رفتند، من وقتی برای اولین روز وارد آن مجلس شدم مجلس با عظمتی بود دیدم آن آقای قبلی به حدی عالی با صدای عالی با هنرهایی که داشت این مجلس را قبضه کرده، مصیبتی که می‌خواند آن‌چنان این مصیبت مردم را منقلب کرده و چه که من در خودم احساس کردم که من که این را ندارم، این هنر را ندارم، این توانایی را ندارم چه جور بعد از ایشان منبر بروم؟ آن فکر به ذهن من آمد که مردم مقایسه می‌کنند بین من و آن می‌گویند این چی هست مثلاً؟ همان‌جا تصمیم گرفتم گفتم تو برای خدا همان که

داری، همان که خدا به تو داده و بلد هستی همان، و جداً بین خودم و خدا تصمیم گرفتم من همان که از دستم می‌آید برای خدا همان را انجام بدهم، رفتم بالای منبر با این قصد و عزم آن اولین باری بود که تا گفتم السلام علیک یا ابا عبد الله جواب شنیدم. بنابراین تا می‌شود... ممکن است که آدم بعضی چیزهای آن را نتواند قصد قربت بکند اما خیلی چیزها، کیفیتش را می‌تواند. مثلاً من می‌گویم که آدم درس می‌آید خب حالا نظام طلبگی هست و نمی‌شود و طلبه است یا مثل ما اصلاً آخوندزاده است حالا نرفتم سراغ کار دیگر، حالا فرض کن، فرض کن اگر این جور بگویم ولی می‌توانیم کیفیتش را برای خدا قرار بدهیم یعنی درست مطالعه کنیم نمی‌توانیم؟ برای خدا مباحثه کنیم برای خدا تقریرات بنویسیم، این‌ها که می‌شود، حالا اصل وجود آمدن توی طلبگی را حالا فرض کنید ولی این‌ها را که می‌شود اصل منبر، ولی می‌شود این خصوصیاتش را برای خدا قرار داد. این هم مطلب دوم.

مطلب سوم را که می‌خواهم عرض بکنم این هست که از منابع درست استفاده نکنید، حرف‌هایی که درکش برای مردم خیلی ثقیل است یا انسان حتی خودش هم شک دارد که این مطلب درست است یا درست نیست، بعضی چیزها را انسان خودش هم شک دارد که درست است یا نه؟ بعضی چیزها را انسان خودش به درستی آن ایمان دارد یا احتمال درستی آن در ذهنش هست اما یک‌جوری هست برای مردم سنگین است، فهمش برای مردم سنگین است و آن‌ها را به جای این که معتقد بکند، در ذهن آن‌ها ممکن است شبهه ایجاد بکند. ما باید از این‌ها بپرهیزیم و باز من این‌جا یک داستان دارم، این هم داستان سومی است که می‌خواهم عرض بکنم و قبلاً هم عرض کردم اخیراً هم یکی از مراجع بزرگوار به من پیام داده بودند که این را بگو منتشر بشود. داستان این هست که من اولین تبلیغی که رفتم ماه مبارک رمضان بود شاید مثلاً حوالی سال چهل و نه، پنجاه، پنجاه و اندی، آن موقع‌ها هست به ضبط نمی‌دانم ولی همین حوالی باید باشد. آیت‌الله مشکینی یادم هست در درس اخلاق‌شان تشجیع کردند و فرمودند که احتیاط واجب است که تبلیغ بروید. ما هم شرح لمعه و این‌ها می‌خواندیم آن موقع، چند نفر از رفقا شدیم که بعضی از آن‌ها الان شهید شدند بعضی از آن‌ها هم هستند. با همدیگر چند تایی به قصد این که حالا ایشان فرمودند احتیاط واجب است و این‌ها رفتیم شیراز و آقای علی‌خواهی هستند از شیراز، خدمت ایشان رفیق پدرمان بودند و دانی ما بودند و این‌ها، خدمت ایشان رفتیم ایشان با بخشی از روستای اطراف شیراز آشنا بود و این‌ها، هر کدام از ما را گذاشت در یک روستایی، شاید اسم روستا هم لیزنگون بود که مثلاً ما می‌رفتیم. خب اولین بار بود که تبلیغ می‌رفتیم هنوز بلد نبودیم، چند تا کتابی که معمولاً آن موقع‌ها می‌بردند مثل کیفر کردار، پند تاریخ، این‌هایی که هم حدیث دارد توی آن و هم تاریخ و هم داستان دارد مثلاً این‌ها را همراه خودمان بردیم ماه رمضان چون بود من احتیاط می‌کردم ظهرها که منبر می‌رفتم حدیث را از روی یکی از این کتاب‌ها می‌خواندم، ترجمه‌اش را هم همان که او گفته بود ترجمه می‌کردم که من چیزی نسبت نداده باشم آن مال آن کتاب باشد. خب تا شب نوزدهم ماه رمضان آن‌جا ماه رمضان بود از شب نوزدهم به بعد دیگر رمضان پایان یافت یعنی شب نوزدهم احدی نیامد جز یک نفر آن هم توی خانه، مسجد هم که نه، مسجد که اصلاً تعطیل، توی خانه‌ی آن میزبان ما، میزبان و من و آن یک نفر بود که آمد دیگر از نوزدهم به بعد ماه رمضان آن‌جا تمام شده تلقی می‌شد، نه روزه‌ای نه چیزی، حتی شب‌های قدر، ما دیدیم که، اصلاً رسم آن‌جا این‌جوری بود رسم آن منطقه، ما هم هنوز وارد در کار نبودیم که ما باید بایستیم این رسم را براندازیم. گفتیم این‌جوری هست ما برگردیم قم حالا شب‌های احیاء اقلأً قم باشیم حالا شب اولش اگر از دست‌مان رفت

بقیه‌ی آن قم باشیم آمدیم شیراز و به آقای علی‌خواه گفتیم من می‌خواهم برگردم قم، ایشان گفت چرا؟ من گفتم خب این‌جا این‌جوری هست. خب ایشان هم تسلیم شد که حالا، ما هم برگشتیم قم. همان حوالی‌ای بود که... اوانی بود که من برگشته بودم قم، خواب دیدم که در این پایین شهر قم، همان‌جایی که مسجد جامع هست توی آن کوچه‌های آن‌جا دارم راه می‌روم نگاهم افتاد به در یک منزلی، در یک منزل باز بود، توی ذهن من آمد که این منزل حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا فداه است، وارد منزل شدم یک حال بود رو به روی در وردی منزل هم یک اتاق بود، توی آن اتاق کرسی بود. سابقاً برای گرمایش قم از کرسی استفاده می‌کردند معمولاً توی خانه‌ها، حضرت سلام الله علیه یک طرف کرسی نشسته بودند، این ضلع کرسی نشسته بودند من هم وارد شدم این ضلع کرسی نشستیم در خدمت ایشان، روی کرسی سه جلد از بحار طبع جدید بود چون بحار قبلاً رحلی بود آقای آخوندی این را به طبع جدید داشت چاپ می‌کرد که حالا همینی که الان هست طبع آقای آخوند است. سه جلد بحار طبع جدید بود و آن کتابی که من در تبلیغ از آن می‌خواندم، این دو تا روی کرسی بود؛ سه جلد از بحار و آن کتابی که من آن‌جا از آن استفاده می‌کردم. حضرت سلام الله علیه اشاره کردند فرمودند این‌ها خوب است یعنی به بحار اشاره کردند فرمودند آن‌ها خوب است و از آن به بعد من دیگر از بحار دست نکشیدم، معمول صحبت‌هایی که می‌کنم این‌ها به بحار مراجعه می‌کنم و خیلی فایده از آن دیدم. من توصیه می‌کنم به این توصیه‌ای که از حضرت سلام الله علیه هست که شما به منابع وثیق شیعه مراجعه کنید مثل بحار. البته بحار مشتمل بر گاهی مطالب ضعاف هم هست خب آن‌جا آدم می‌فهمد دیگر، وقتی فاضل است درس خوانده می‌فهمد این را نباید بگوید ولی به منابع وثیق مراجعه بکنید.

مطلب اخیری که می‌خواهم عرض کنم إن الحسین سلام الله علیه مصباح الهدی و سفینه النجاه، این مصباح هدی و سفینه‌ی نجات بودن فقط مال قیامت و برزخ نیست، مال دنیا هم هست، مال همه‌ی مشکلات اجتماعی، سیاسی، و حتی اقتصادی، همه‌ی این‌ها با پناه آوردن به سیدالشهدا سلام الله علیه این‌ها همه قابل حل هست. این مشکلاتی که بالاخره در اثر عوامل مختلف بالاخره برای جامعه‌ی شیعه، موالیان اهل بیت پیش آمده الان، چهل سال است که مردم انقلاب کردند و در این فراز و نشیب‌هایی که لوازم انقلاب بوده واقعاً... که همه‌ی اصل این انقلاب، همه صبر و تحمل مردم، همه‌ی حضور در صحنه‌ها، همه‌ی این‌ها به برکت عاشورای سیدالشهدا و صفر است، امام هم فرمودند این‌ها از برکات محرم و صفر است، این‌ها مردم را تربیت کرده، این‌ها هم به مردم یاد داده شکیبایی و تحمل و صبر در راه خدا را، این‌ها به مردم یاد داده که بالاخره راه دین راهی است که هزینه می‌خواهد، این‌ها به مردم یاد داده. ما باید از همین راهی که مردم تا به حال، نرویم مسائل‌مان را، بحث‌هایمان را یک‌جوری بکنیم که فقط رنگ سیاسی داشته باشد، باید آن اشاره باشد، آن‌هایی که دل‌ها را تسخیر می‌کند محکم می‌کند گره می‌زند با معنویت، با ارزش‌ها، با اسلام با خدای متعال، با پیامبر عظیم الشان با ائمه‌ی اطهار با صدیقی طاهره، آن‌ها را باید تقویت کرد و این مسئله را باید امید در دل‌ها که بله اگر ما به روز صحرای عاشورا نگاه کنیم کی مغلوب بود کی غالب بود؟ به آن روز اگر نگاه کنیم به حسب چشم عادی نه با بصیرت‌مان، ولی کی ماندگار شد، حسین شد جهانی، عاشورا شد جهانی، عاشورا برای ابد دیگر زنده است. از حضرت زینب کبری سلام الله علیها هم که نقل شده که آن... این انقلاب مشکلات دارد درست است اما شما فکر کنید شما مردم... این امید را به مردم بدهید آن وقت کسانی خواهید بود که در زمین و زمان و آسمان و پیش ائمه و پیش انبیاء و پیش همه‌ی مؤمنین می‌گویند این‌ها آدم‌هایی بودند که

در راه خدا استقامت به خرج دادند، اگر مشکلاتی پیش آمد استقامت به خرج دادند که این آنچه که امنیه شیعه بوده، امنیه موالیان اهل بیت بوده که حکومت به دست کسی بیفتد که خدا قرار داده است، حکومت اسلامی باشد. اینها آثار کارهای شماسست و خدای متعال اجر خواهد داد. علاوه بر این که باز به مردم سبک زندگی را یاد بدهید بسیاری از این مشکلات که دارد پیش می‌آید درست است یک برخی از آن مال بیرون مرزهاست یک بخشی مال مسئولان ما است که یا کم‌کاری می‌کنند یا مدیریت ضعیف دارند یا خدای ناکرده ممکن است که در بعضی، ممکن است در بعضی روی هوا و هوس‌های خاصی باشد، روی بد ادراکی‌هایی باشد که دارند ولی بخشی از آن هم مال خود مردم است، مال خود ماها است. این که احتکار می‌کند این که الان می‌بیند مردم نیازمندند می‌آید این‌جور احتکارهای بهت‌آوری را انجام می‌دهد. خب این‌ها آقای بروجردی رضوان الله علیه می‌گویند خب پدر ایشان ثروتمند بوده دیگر، مرحوم آقای بروجردی پدر ثروتمندی داشته، دو تا قضیه از ایشان نقل می‌کنند یکی وقتی که ایشان اصفهان بوده توی مدرسه، هم‌مدرسه‌ای‌های ایشان نقل می‌کنند که ایشان پولی را که پدرش برایش می‌فرستاد چه نفس باصفا، می‌فرمود این را به اندازه‌ی یکی از طلبه‌ها برای خودش برمی‌داشت بقیه را هم به طلبه‌های دیگر مدرسه می‌داد یعنی اگر مثلاً سی نفر چهل نفر، حجره بود توی مدرسه زندگی می‌کردند این پولی که می‌فرستاد بین چهل نفر تقسیم می‌کرد خودش هم به اندازه‌ی یکی از آن‌ها برمی‌داشت. این بی‌خود نیست که خدای متعال این اخلاق، دو؛ وقتی که مجاعه شد یعنی در بروجرد و قحطی شد و برای مردم یک قدری ارزاق مشکل شد ایشان آن ارث‌هایی که به ایشان رسیده بود فروخت چند نانوائی را موظف کرد، آرد به آن‌ها می‌داد با همین که آن‌ها نان بپزند بدهند مردم مجاناً، در دسترس مردم قرار بدهند. خب حالا وقتی کشور این‌چنینی هست مردم نیاز دارند از آن طرف ما این دشمنان را داریم، از آن طرف می‌دانیم اگر خدای ناکرده ضربه‌ای وارد بشود، نظام اسلامی به هم بخورد دیگر به این زودی‌ها، مگر می‌گذارند دیگر؟ این‌ها یک خطایی کردند برای خودشان، خدای متعال این خطا را برای آن‌ها قرار داد و هموار کرد که خب حالا بالاخره امام پیروز شد، روحانیت پیروز شد، مراجع پیروز شدند، مردم عزیز و وفادار پیروز شدند مگر دیگر بعد از این می‌گذارند؟ مگر می‌گذارند حوزه‌ای باشد؟ مگر می‌گذارند مرجعیت بانفوذی باشد؟ مگر می‌گذارند دیگر اسلام به آن عمل بشود؟ مگر می‌گذارند مسجد و محراب و عزاداری‌ها باشد مثل رضاخان که عزاداری‌ها را هم جلویش را بست، عمامه‌ها را برداشت، مساجد را تعطیل کرد، حسینیه‌ها را تعطیل کرد مگر می‌گذارند دیگر، این‌ها این آثار را دارد. این‌ها را باید برای مردم به طور واضح و روشن زندگی‌هایمان هم باید همان‌جوری که مردم متوسط دارند یا پایین دارند که معمول طلاب و فضلا همین‌جور هستند یعنی واقعاً، واقعاً این‌چنینی هست، قشر طلبه و فاضل‌ها الا من شد منهم که حالا یک خصوصیتی، پدری، کسی، فلان، معمولاً زیر خط فقر دارند زندگی می‌کنند، معمولاً این‌چنینی هست این را مردم باید بدانند که این‌چنینی هست و اگر دفاعی می‌شود و حرفی زده می‌شود.... خلاصه منبرها ان شاء الله سخنرانی‌ها علاوه بر این که قصد قربت در آن باشد این جهات معنوی مردم را ارتباطشان با سیدالشهدا و اهل بیت را، حرف‌ها جوری باشد که اینها را تقویت بکند، این‌ها که تقویت شد مردم با افتخار... می‌بینی این کسی که سه تا شهید داده.... من یک امام جمعه‌ای بود چندین سال پیش به مناسبت این که یک مأموریت به من دادند که گیلان و آن‌جاها بروم حوزه‌های آن‌جا، امام جمعه‌ای بود که ظاهراً چهار تا پسرهایش شهید شده بودند ولی مردانه، عکس‌شان هم توی اتاقش بود، کارهایش را انجام می‌داد و افتخار برای خودش می‌دانست، افتخار است دیگر، واقعاً افتخار است، این شهادت انسان و فرزندان، هر چیزی در راه خدا باشد این‌ها «ما عندکم

بنفد و ما عند الله باق» (نحل، 96) آن که بصیرت دارد درست دارد توجه می‌کند این‌جوری هست دیگر.

خب خدای متعال ان شاء الله به همه‌ی ما توفیق بدهد که وظایف‌مان را ان شاء الله درک کنیم و خالصاً لوجه الکریم ان شاء الله آن‌ها را انجام بدهیم، دنیا و آخرت و برزخ همه‌ی ما ان شاء الله با سید الشهداء و اولاد و اصحاب گرامش ان شاء الله مصفا و منور باشد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.